

بواسطه اشتغال بحیور و انما که در امور طبیع در زمین نشاء و کبریا و طاعت و انان بی
 یکم قوه اولی الامر من عند بدایس التجا سخن که قوی در قدرت است اول
 ناقص بنده عذاب آن قوم را استبدال کرد قال الله تعالی الله الذي خلقكم
 من ضعف ای اساس من کم وما علیه جبلتکم و بلیتکم الضعف الی
 از ضعف ای اساس ارشاد و اینکه بر آنست جبلتکم و بلیتکم ضعیفیت که
 هو عدم القوه فانه خلقکم من تراب فمن لطفه ثم من علقه ثم من مضغه
 آن عدم قوه است زیرا که برینکه از بعد از خاک از لطفه استخوان است پس از آنکه
 مخلقه و غیر مخلقه ثم خرجکم طفلا ثم جعل من بعد ضعف قوه حیث
 براه تمام از قدرت و تمام از قدرت است پس از آنکه از در آن خلق است پس از آنکه از در آن
 بلغم وقت الاحتمام و الشباب را آن حالت قوه است بوی که است
 و بلوغ الاشد ثم جعل من بعد قوه ضعفا و سلبه ای مرددم
 در سینه است پس از آنکه از بعد قوه ضعف و شباب را ای در کرده شد
 الی اصل حالکم هو الضعف بالنسوخیه و الهرم فالضعف الاول بلا
 بوی اصل حال غم و آن ضعف است پس از آنکه از در آن اول
 خلاف ضعف المزاج فی فهم ام باب العموم و الخصوص جمعا و القوه
 خلاف ضعف المزاج است در فهم ها حیوان عموم و ظهور من همه و قوتیک
 التي بعد ای بعد الضعف الاول قوه المزاج يجب مفهوما
 بعد آنست ای بعد ضعف اول قوه مزاج است کسب مفهوم

الظاهر

الظاهر عندهم جمعا و بنضاف الیه ای لی مفهومهما الظاهر فی فهم المزاج
 ظاهر نزدیک است و بنسب که ندهم بوی آن ای بوی مفهوم ظاهر قوت در فهمها
 قوه الحال و حی التي تقتضی التصرف و التاثير فی العالم بالهمة و الضعف التا
 قوت حال است و آن قوت است که اقتضای تصرف و تاثير را در عالم است و ضعف و کرم
 ضعف المزاج بموجب مفهومه الظاهر عند الجميع و بنضاف الیه فهم انما
 ضعف مزاج است بموجب مفهوم ظاهر نزد همه و بنسب که ندهم بوی مفهوم
 الخصوص ضعف المعرفه ای ضعف حصول سبب المعرفه ای المعرفه بالله
 خصوص ضعف معرفت ای ضعیفک حاصل شد است سبب معرفت ای معرفت بالله
 لضعفه و تخرجه عن قوه العرضیه و رده الی الضعفه الاصلی حی
 ضعیف سبب معرفت از در آنکه از قوه عرضیه در و سبب معرفت بوی ضعیف اصلی در
 نصفه بالترايب الذي هو اصله و لیحقه به فیرجع الی الضعفه الاول
 پس سبب معرفت در آنکه آن اصل است و لاغیر میکند تا آنکه بوی ضعیف اصلی در
 فلا یقدر علی شیء بالضعف و التاثير بقوه الهمة فیصرف فی نفسه ای فی
 پس قادر نمی باشد بر هیچ چیزی معرفت و تاثير بقوه است پس از آنکه در نفس ای در
 حله ذاته مع قطع النظر عن ظهور الصفات الالهیه فیها عند نفسه ای
 در ذات او با قطع النظر از ظهور صفات الهیه در نزدیک نفس ای در
 فی نظره و اعتقاده کالضعف الی الضعف ای کالطفل الصغیر الی الضعف عند الله
 در نظر او و اعتقاد او مانند ضعیف استخوان ای طفل ضعیف استخوان خود را در
 فکما انه لا يرى لنفسه قوه ولا تدبره و بكل امره بالکلیه لا اله الا الله التي
 پس چنانکه در سبب آن طفل می بیند نزد خود قوه و تدبیر و بی سبب و در خود را بکلیم بوی در خود که